

ضرورت ارتقاء سطح مبارزات صنفی کارگران

امنیت شغلی و شرایط معیشتی کارگران و دیگر گردانهای زحمتکش جامعه در پی وضعیت وخیم اقتصادی در عرصه تولید و پیشبرد سیاستهای نولیبرالیستی، روز به روز کاهش می یابد. در مقابل، کارگران معترض به این وضع اسف بار و عدم پرداخت دستمزد و مزایا، با اخراج و زندان و احکام قرون وسطانی نظیر "شلاق" و "حبس تعلیقی"، روبرو می گردند. این در حالی ست که، طشت رسوایی کارگزاران نظام، در غارتگری و اختلاس های میلیاردی و رشوه خواری از بام، افتاده است. نظام جمهوری اسلامی بر پایه آخرین گزارش سازمان شفافیت بین الملل، جزو یکی از فاسدترین کشورهای جهان از نظر فساد اداری و اقتصادی است. فساد، اختلاس، رشوه گیری، خرید و فروش پستهای دولتی، رشوه پذیری دستگاه قضایی، فساد مالی در میان سیاستمداران و مقامهای دولتی و .. از جمله شاخص های سازمان نامبرده، پیرامون سنجش کشورهاست.

نگاهی اجمالی به اخبار و گزارشات کارگری بیانگر این واقعیت است که؛ روند بیکاری بموازات سرکوب کارگران نه تنها با تشکیل دولت یازدهم کاهش نیافته است. بلکه، بی دنده و ترمز تحت لوای "اقتصاد مقاومتی"، به پیش می رود. اخراج کارگران معدن زغال سنگ طرزه بدلیل پی گیری مطالبات معوقه خود و همکارانشان با بیست سال سابقه کار و هفده کارگر معدن کوشک بافق برای دومین بار، بیکاری و بلاتکلیفی کارگران کارخانه تولید

الیاف پلی استر "پرند"، بیکاری ۱۵۰ کارگر قراردادی ذوب آهن اردبیل، اخراج کارگران ویتانا و کارگران نفت و شرایط فلاکت بار معیشتی کارگران بازنشسته کارون شوشتر، اعراض تعمدی کارفرمایان از پرداخت دستمزد و مطالبات معوقه کارگران در هفته های اخیر، بر این واقعیت مهر تایید، می زند. تداوم سیاستهای خائمانسوز در راستای اجرای آزادسازی اقتصادی مولفه کارکرد کلیه دولتهای تابع نظام ولایی، تا کنون بوده است. بدین ترتیب، دولت امنیتی- بوروکرات بنفش روحانی مُزورانه می کوشد تا تنمه حقوق و منافع طبقه کارگر ایران را جهت تامین منافع طبقه حاکم و نهادهای انگلی وابسته به آن و خوش خدمتی به نهادهای سرمایه داری، "صندوق بین الملل پول و بانک جهانی"، پایمال سازد. دولت یازدهم بدنبال دولت رفسنجانی و خاتمی و احمدی نژاد مترصد آن است که طبقه کارگر ایران را با تصویب و اجرای قوانین ضد کارگری، نظیر میخهایی که ولکان با آنها پرومته را به صخره ها بست به نئولیبرالیسم اقتصادی، میخکوب کند. منتها، تضاد آشتی ناپذیر بین رهایی و استبداد و سرانجام، تضاد آشتی ناپذیر بین خصلت اجتماعی تولید و خصلت مالکیت خصوصی وسائل تولید، اجازه نمی دهد تا تمامی فعل و انفعالات اقتصادی در انحصار نهادهای وابسته به قدرت سیاسی، درآید. بدین سان، فشارهای اقتصادی و سیاسی و تشدید سرکوب، بستر و زمینه رشد و بسط اعتراضات صنفی کارگران یدی و فکری در تمامی عرصه های تولیدی و خدماتی را فراهم ساخته است. از همین رو، فریافت دقیق مبارزات صنفی و خودانگیخته کارگری، نقاط مثبت و پی آمدهای ناشی از عدم ارتقاء آن تا سطح نبردی سیاسی و تهاجمی، تفکیک نظرات سره از ناسره در این رابطه، واجب و ضروری بشمار می آید.

منافع بی واسطه کارگران، شامل خواستها و مطالباتی است که طبقه کارگر برای حل مسایل روزمره خود مطرح می سازد و مطالباتی که در چارچوب این منافع بیان می شود، از درخواست برخورداری از رفاه بیشتر، توزیع عادلانه ثروت جامعه و غیره فراتر نمی رود. این جنبه از مبارزات کارگری اگرچه سیستم را زیر سوال نمی برند، منفی هم نیستند و نقش قابل توجهی در پرورش و آموزش طبقه کارگر ایفاء می کنند. اما، مبارزه اقتصادی کارگران کافی نیست. طبقه کارگر ایران در مسیر تحقق منافع استراتژیک خود راهی جز این ندارد که کلیه نموده‌های ستم‌گری نظام استبدادی حاکم، را به چالش بگیرد. محدود کردن مبارزات کارگری به مبارزات اقتصادی و یا ارجحیت قایل شدن برای آن در مقایسه با مبارزه کارگران در حوزه های دیگر مانند مبارزه علیه نقض آزادی بیان، آزادی ابراز عقیده و دفاع از حقوق اقوام و اقلیتهای مذهبی، دفاع از آزادی مطبوعات و علیه نیروی سرکوبی رژیم و احکام غیر انسانی چون سنگسار، قصاص، شکنجه و اعدام، سیاستی تردیونیویستی و اکونومیستی است که سطح مبارزات توده های کارگران را تنزل می دهد و مانع رشد شناخت طبقاتی کارگران می شود. تبلیغات جدی و پیوسته مدافعان حقوق کارگران و پیشاهنگان طبقه کارگر پیرامون جنبه های سودمند شرکت سازمان یافته طبقه کارگر، در مبارزات روزمره از آن رو که ظلم و بیدادگری رژیم در بخشهای گوناگون حیات و فعالیتهای کارگران و مزدبگیران، اعم از حرفه ای، شخصی، خانوادگی، علمی و غیره، آشکار می گردد، موجبات قوام و نضج و فرگشت آگاهی همه جانبه کارگران و مزدبگیران را فراهم می سازد و آنان را بیش از پیش به مبارزه سیاسی سوق می دهد. آنزمان که کارگران با هرگونه خودسری، زور و نقض حقوق انسانی اعم از اینکه این موارد در

رابطه با خود یا دیگر گردانهای اجتماعی صورت گیرد، از نظرگاه چپ مخالفت می‌ورزند، قادرند از مناسبات دیگر طبقات با خود و حکومت آگاه شده و اینگونه به آگاهی سیاسی حقیقی نائل گردند. مضاف بر این، طبقه کارگر نه از طریق تجزیه و تحلیل تنوریک پدیده‌ها، بلکه بواسطه شرکت در عرصه‌های گوناگون مبارزه جاری علیه سیستم سرمایه‌داری حاکم، از آگاهی طبقاتی ژرف بهره‌مند می‌گردد و به ناکارایی تنوری‌های رنگ‌باخته "رفرمیستی و فرصت‌طلبانه"، پی می‌برد. حضور سازمان یافته طبقه کارگر و مزدبگیران در اعتراضات روزمره و نه تنها اقتصادی، به رادیکالیسم و پلورالیسم جنبش اجتماعی، می‌انجامد و آنان با ایجاد تریبون مخالفت با ددمنشی و سرکوب‌خشن رژیم نه تنها خود به شناخت سیاسی حقیقی دست می‌یابند، بلکه به جذب نیروهایی مبادرت می‌ورزند که با آنها منافع مشترک دارند. لنین در "چه باید کرد" می‌نویسد، "افشاگریهای همه جانبه سیاسی شرط ضروری و اصلی پرورش روح فعالیت انقلابی توده‌های زحمتکش است."

همانا، این آگاهی بدون شرکت سازمان یافته طبقه کارگر در مبارزات روزمره زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و تبلیغات سیاسی وسیع توسط نیروهای چپ و مارکسیست، مدافعان منافع زحمتکشان و افشاگری پیرامون همه اشکال استثمار و ستمگری استبداد ولایی و دولت ضد کارگری وابسته به آن، امکان پذیر نیست. پیشاهنگان طبقه کارگر و سوسیالیست‌ها برای پُر رنگ ساختن وجه سیاسی هرچه بیشتر فعالیت‌های کارگری می‌بایست از همه اهرمهای تبلیغاتی و ترویجی جهت دعوت طبقه کارگر به شرکت در جنبش ضد استبدادی بهره‌جویند. یقیناً، آگاهی طبقاتی قادر نیست تنها در چارچوب تنوری باقی بماند، بلکه باید وارد عرصه عمل شود. به نقل از لنین، "بالا بردن

فعالیت کارگران فقط در صورتی میسر خواهد بود که ما به تبلیغات سیاسی در زمینه اقتصادی اکتفا نکنیم و به افشاگریهای همه جانبه سیاسی بپردازیم."

تا زمانی که طبقه کارگر خود را به مبارزه صرفاً اقتصادی محدود کند در معرض سلطه قدرت سیاسی و ایدئولوژیک ساختار سرمایه داری حاکم، باقی می ماند. زیرا مبارزات صنفی، حیات روابط سرمایه داری تولید را به چالش نمی کشد. این نکته صحیح است که آگاهی طبقه کارگر به همراه توده های تحت ستم از خودانگیزگی، آغاز می گردد. ولی، از آن گذر می کند و ناگزیر می بایست با آن به ستیز بر خیزد. آنزمان که مبارزات کارگری تا سطح سیاسی ارتقاء یابد و به رهبریت حمایت از حقوق و منافع تمامی ستمدیدگان، نائل آید با نظام ولایی که نمایانگر وجه قهرآمیز سلطه طبقاتی و نهایتاً کانون قطعی تمرکز تمام قدرتها در جامعه است از جنبه قهر انقلابی روبرو می گردد و ماهیتی کاملاً، سیاسی پیدا می کند. زیرا، مبارزه طبقاتی کارگران در مبارزه سیاسی به مضمون واقعی خود دست می یابد. به دیگر سخن، تا هنگامی که مبارزه کارگران به عرصه سیاسی یعنی به مرحله ستیز با تمام سیستم استثماری صعود نکند، مبارزه طبقاتی در محدوده تصادمات و مطالبات جزئی باقی می ماند. لنین خاطر نشان می سازد که " مبارزه کارگران تنها وقتی مبارزه طبقاتی می گردد که همه نمایندگان پیشاهنگ مجموعه طبقه کارگر تمام کشور آگاهی یافته باشند که یک طبقه کارگر واحد را تشکیل میدهند و نه علیه این یا آن کارفرما، بلکه علیه تمامی طبقه سرمایه داران و علیه حکومت که از وی حمایت میکنند، دست به عمل بزنند، این تنها وقتی است که هر کارگر آگاه گردد که عضو طبقه کارگر در مجموع آنست، وقتیکه او مبارزه روزمره خود، برای مطالبات جزئی، علیه فلان کار فرمایان و فلان ماموران را به مثابه نبرد

علیه تمامی بورژوازی و تمام حکومت بنگرد، تنها در آنوقت است که عمل او مبارزه طبقاتی می گردد. مبارزه کارگران علیه سرمایه داران تا آن حد که مبارزه طبقاتی می شود ضرورتاً مبارزه ای، سیاسی می گردد."

تشکیل نهادها و تشکل هایی با عناوین "کارگری"، ولی در عملکرد "ضد- کارگری"، از ابتدای قدرتگیری جمهوری اسلامی بموازاتِ تداوم و تشدید سرکوب خشن تا بحال، در تقابل با این "ضرورت مهم"، تبیین می یابد. مبارزه اقتصادی کارگران تا هنگامیکه به کانون قدرت گسترش نیابد ناقص باقی خواهد می ماند، کانونی که نهایتاً مالکیت سرمایه داری و ولایی همراه با کنترل تولید و تصاحب به آن متکی است. آگاهی سیاسی طبقه کارگر در شرایط بسط مبارزات صنفی کارگری، به انجام رسالت تاریخی خود، اضطراب افزونتری می یابد تا با قدرت تمام عیار و خالص، کلیه کُنش و واکنشهای طبقه کارگر به همراه دیگر گردانهای زحمتکش، را هدایت نماید. در چنین شرایطی، رویارویی با نظراتی که معتقدند نبرد کارگران بطور خودکار منجر به فروپاشی نظم حاکم میگردد یا با حرکتهای خود به خودی به امید رشد نیروهای مولد و تضاد آن با مناسبات تولید دل بسته اند، حیاتی و الزامی ست. مبارزه خودانگیخته کارگران، تنها می تواند راه را برای افزایش درک و اعتقاد آنان هموار سازد و نقش قابل توجه ای در پرورش و آموزش طبقه ی کارگر ایفاء می کند. لیک، خطر آزمون احساس می شود که کارگران دچار بزرگنمایی نتایج مبارزات صنفی خود شوند و متوجه نباشند و نشوند که نه بر ضد علتها بلکه بر علیه معلول ها، مبارزه می کنند. از اینرو، به این آگاهی نائل نمی آیند که پیکارهای صنفی - مبارزات خودانگیخته کارگری- حکم تجویز مسکن را دارد و نه درمان خود بیماری!

بسط و گسترش مبارزات خودانگیخته کارگران بدون اینکه نیروی خود را آنچنان سازماندهی نمایند تا مانند اهرمی برای رهایی قطعی طبقات رنجبر، سرنگونی "نظام حاکم- نظام مزدی"، بکار ببرند، مشکل زاست.

زیرا، این مبارزات می توانند به "رفرمیسم"، "یوتوپیانیسم"، "اکنونیسم"، "تریونیسم" و گرایش و تمایل پیدا نمایند. گرایشات بورژوازی و اپورتونیستی نیز می توانند سرعت در مبارزات نفوذ و سلطه و در نهایت، آنرا منحرف سازند. خطر سقوط مبارزات اقتصادی کارگری، بویژه هنگامیکه مبارزات صنفی کارگران بسط و گسترش یافته اند، به ورطه پذیرش تمایز بین "سیاست" و "اقتصاد" و باور به تغییر نظام بوسیله مبارزات اقتصادی صرف، افزونتر می گردد. این خطر، پیوسته فعالیت نیروهای مارکسیست و کنشگران سوسیالیست و انقلابی را تهدید و سیر روند احراز منافع استراتژیک کارگران را کند، می سازد. اختلاف لنین با اکنونیستها نیز پیرامون همین موضوع بود. در واقع، مبارزات کارگران شورشی پاریس نشان داد که طبقه کارگر حتی نمی تواند به تصاحب ماشین دولتی بسنده کند، بلکه باید آنرا در هم بکوبد. اگر مبارزه روزمره طبقه کارگر به هدف نهایی، "سرنگونی دولت"، ربط داده نشود، در مقصودش، "منافع استراتژیک"، شکست می خورد. "لنین" رهبر پرولتاریای جهان، هشدار می دهند که؛ "هر چه فعالیت خودانگیخته کارگران گسترده تر باشد، به همان نسبت نیز سازمان آگاه انقلابی برای پیش گیری از رنج شکست مصیبت بار، بیشتر لازم است."

لذا، پیشگیری از نفوذ گرایشات ارتجاعی و برای اجتناب از تبدیل شدن فعالیت‌های کارگری به همسرایان هلهله خوان و ضمیمه جناح و باندهای

حکومتی و وارفتگی مبارزات کارگری، وظیفه سوسیالیستهای انقلابی و پیشاهنگ طبقه کارگر است تا آگاهی بخشی سیاسی به مبارزه را ارتقاء و بین امر روزمره و امر عام، نه تنها در "نظریه" بلکه در "عمل"، پیوند ایجاد کنند. زیرا، به نقل از کارل مارکس، "کلید دستیابی به آگاهی طبقاتی راستین و درک اثربخش از جهان "عمل انسان و فهم عمیق این عمل" است.

در نهایت، طبقه کارگر، سوژه تغییر دهنده رژیم دیکتاتوری ولایی و جایگزینی آن با نظامی عالی تر، است. پراکندگی مبارزات صنفی کارگران و غیبت طبقه کارگر سازمان یافته انقلابی، واقعیتی است که امروزه در جامعه ایران، مشهود است. طبقه کارگر برای انتقال و ادغام تجارب و آموخته ها و بطورکلی، آگاهی های در زمانی و هم زمانی به یک سازماندهی گسترده نیازمند است. این سازماندهی با هدف مبارزه ضد استبدادی و ضد استثماری و رویارویی با سرکوب و تدارک قهرآمیز انقلاب، نمی تواند دست کم در اصلی ترین شکلش علنی باشد. نابودی جمهوری اسلامی به مثابه گامی سرنوشت ساز و سرآغاز گشایش فضایی مناسب جهت انحلال کار مزدی، رسالت تاریخی این سازماندهی است که خواه ناخواه بایستی مانند یک ستاد عملیاتی مقابل نظام سرمایه داری حاکم و دستگاه عریض و طویل سرکوبی، صف آرانی کند.

آناهیتا اردوان

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>
ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com
مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری